



سیر معارف در افغانستان

تعلیم عبارت است از آموختن، یاد گرفتن و فراگرفتن دانش در رشته های مورد علاقه شخص، در حالیکه تربیت به وجود آوردن تغییرات مثبت و مطلوب در اعمال و کردار انسانها برای رسیدن و داشتن زندگی خوب و مرفه پنداشته می شود. رشد تعلیم و تربیه در افغانستان یک سیر غیر طبیعی داشته و فراز و نشیبهای متعددی را پشت سر گذاشته است. در زمانها دور تعلیم و سوادآموزی در مساجد با یاد گرفتن قرآن کریم و بعداً با خواندن کتاب اشعار حافظ، گلستان و بوستان سعدی پیش برده می شد. برای اولین بار، اساس تعلیم و تربیه متعارف در زمان سلطنت امیر شیر علی خان در سال 1875 گذاشته شد و برای نخستین بار، دو مکتب، یکی ملکی و دیگری نظامی تأسیس شد که مکتب ملکی مخصوص سرداران و خوانین بود.

بر اثر تهاجم انگلیسها در سالهای 1879 این دو مکتب هم مسدود گردیده و سر انجام از بین رفتند. پس از آن در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان در سال 1903 اولین بار مکتب حبیبیه تأسیس شد که معلمین آن هندی بودند. به تعقیب آن در سال 1912، بار اول دارالمعلمین تأسیس شد که دو سال بعد 65 نفر از آن فارغ گردیده و به فعالیت آغاز کردند.

در زمان سلطنت شاه امان الله خان توجه زیاد و به طریقه عصری به تأسیس مکاتب جدید مبذول شد. به تعقیب آن وزارت معارف به وجود آمد و با تصویب قانون اساسی جدید تعلیم و تربیه برای کودکان و نوجوانان اجباری شده و تعدادی از فارغ التحصیلان این مکاتب جهت کسب تحصیلات به کشورهای خارج مانند ترکیه، آلمان و فرانسه اعزام شدند. علاوه بر این یک تعداد دختران نیز جهت کسب تحصیلات عالی به ترکیه فرستاده شدند. در سال 1922 لیسه استقلال و در سال 1923 لیسه امانی افتتاح شد.

متأسفانه در زمان حکمرانی حبیب الله کلکانی مکاتب بار دیگر مسدود شده، دشمنی با معارف و پیشرفت و ترقی آغاز گردید. در زمان سلطنت نادر خان مکاتب مجدداً باز شده و پوهنتون کابل با فاکولته طب تأسیس شد. در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه مؤسسه تربیه معلم و فاکولته حقوق و علوم سیاسی و 43 باب مکتب جدید اعمار گردید. در این دوره سلسله اعمار مکاتب ادامه داشت تا جائی که 16000 مکتب جدید اعمار گردید که در نیمی از این مکاتب شاگردان در زیر خیمه یا در هوای آزاد درس می خواندند.

بعد از تجاوز اتحاد شوروی سابق بر افغانستان، گرچه در ابتدا مکاتب بیشتری اعمار گردید، اما در جریان جنگ نه تنها عده ای از معلمان و شاگردان قربانی جنگ گردیدند، بلکه مکاتب نیز توسط جهادیهها حریق شده از بین رفتند. با رویکار آمدن حکومت مجاهدین بار دیگر دشمنی با معارف، مخصوصاً با تعلیم و تربیه دختران، از سر گرفته شده و کشور یک بار دیگر در آتش جنگهای داخلی گیر افتاد و ملوک الطوائفی به برقرار شد. قدرتمندان محلی در از بین بردن معارف، مکاتب و شاگردان و آموزگاران به رقابت افتیدند. با آمدن طالبان سرانجام در نیمه دوم دهه 1990 مراجع تعلیمی به شمول مکاتب و پوهنتونها برای مدت پنج سال مسدود گردیده

و جامعه از کسب علم و دانش محروم گردید. نتیجه آن شد که سیلی از بیسوادان و کم دانان به وجود آمد و این به مراد دل طالبان بود برای عقب نگهداشتن جامعه و کشور.



با سقوط حکومت طالبان در سال 2001 سلسلهٔ اعمار مکاتب و پوهنتونها از سر گرفته شده و هزاران باب مکتب جدید دولتی و خصوصی اعمار و حدود 147 پوهنتون دولتی و خصوصی تأسیس گردید. لاکن زیر نام تأسیس مکاتب، پولهای کمکی بین المللی به تاراج رفته، به توطئهٔ مکاتب خیالی پرداخته شد تا جائی که با تاراج میلیارد ها دالر هنوز در هزاران مکتب میز و چوکی و اسباب آموزش وجود ندارد و در تعداد زیاد از مکاتب هنوز در هوای آزاد و روی خاک تدریس صورت می گیرد. قرطاسیه و معلم به قدر کافی وجود نداشته و مکاتب دچار مشکلات جدی اند. مکاتب معلمان مسلکی دخترانه در اکثر ولایات وجود ندارد و معارف به صورت غیر متوازن برقرار است. متأسفانه 70 درصد دختران دورهٔ لیسه را به پایان نمی رسانند و صد ها مکتب دورتر از منازل رهایشی قرار دارند و برای شاگردان دختر، رفت و آمد مشکل است. همین اکنون بیشتر از 1200 مکتب مسدود بوده و حدود سه میلیون کودک دیگر از رفتن به مکتب محروم اند. و این در حالیست که افغانستان جوانترین نفوس را در سطح جهان داراست که اکثریت آنها کودکان و نوجوانان تشکیل می دهد. حدود 80 درصد جامعه از نعمت سواد برخوردار نبوده و توانائی خواندن و نوشتن را ندارند. در شهرها و خانواده های متمول 50 درصد زنان و در قریه ها و دهات 5 درصد خانمها سواد دارند.

ازینرو تأسیس "انجمن کمک به معارف" یک قدم مثبت و مؤثر در مسیر آموختن سواد و علم بوده و کمکی ست برای پیشرفت و ترقی جامعه. و این خود پادزهر جاهلیت نوین محسوب می گردد. نگارنده امیدوار است که با کمکهای مادی و معنوی به این نهاد غیر انتفاعی گامی مؤثر در جهت ارتقای معارف و دانش گذاشته شده و این روند توسعه بیشتر یابد.

پایان